

An Interpretive-Narrative Analysis of the Consultations of the Noble Prophet Muhammad (PBUH)*

Mohsen Nouraei**

Mohammad Ibrahim Roshan Zamir***

Abstract

The Noble Quran explicitly commands the Holy Prophet to consult with others in certain matters. Although the virtue of consultation is evident, the obligation imposed upon the Prophet to consult appears, at first glance, contradictory. This is because the Prophet, who possesses perfect wisdom, according to the Quran's explicit testimony, spoke out of personal desire; rather, his speech was nothing but revelation received from Allah. This study, conducted through a descriptive-analytical method, seeks to resolve this initial apparent contradiction by means of an interpretive-narrative examination of the relevant verses. The findings demonstrate that by distinguishing between two aspects of the Prophet's role that are the aspect of prophethood and the aspect of governance and adjudication, this contradiction can be resolved. According to this distinction, consultation has no place in the prophetic role concerning the conveyance of divine laws and ordinances. However, in the realm of governance and judicial matters, resorting to consultation is both necessary and fully consistent with other Quranic evidence. This is because Islamic teachings clearly stipulate that judicial decisions must be based on evidence, testimony, and apparent legal rulings, just as governmental affairs must aim at securing the general welfare. It is well understood that both evidence and public welfare are attainable through consultation. The results of this research are applicable in the fields of Hadith studies and Quranic exegesis, as well as beneficial in the areas of civilizational studies and Islamic governance.

Keywords: Aspects of the Prophet, Interpretive Hadiths, Islamic governance, Verses on consultation

* Received: 2025-11-25 Revised: 2025-12-29 Accepted: 2026-01-23

This research was financed a research grant from the university of mazandaran

** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babulsar, Iran. (The Corresponding Author)
Email: m.nouraei@umz.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: oshanzamir@razavi.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

واکاوی تفسیری- روایی مشورت‌های پیامبر اکرم (ص)*

محسن نورائی**

محمدابراهیم روشن ضمیر***

چکیده

قرآن کریم آشکارا به پیامبر فرمان داد تا در برخی امور، با دیگران مشورت کند. هرچند نیکویی مشورت امری واضح است، اما الزام پیامبر (ص) به مشورت، به ظاهر متعارض می‌نماید. زیرا پیامبر (ص) که خود از کمال خرد برخوردار است - به تصریح قرآن، هرگز سخنی از سر هوس به زبان نمی‌راند و کلامش صرفاً وحی خداوند است. پژوهش پیش رو که با روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده، می‌کوشد تا با واکاوی تفسیری-روایی آیات، به حل این تعارض ابتدایی دست یازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با تفکیک شئون پیامبر به دو شأن رسالت و شأن حکمرانی و قضاوت، این تعارض ظاهری قابل رفع است. بر اساس این ایده، مشورت در شأن رسالت و ابلاغ احکام شرعی، جایگاهی ندارد، اما در عرصه حکمرانی و موضوعات قضایی، مراجعه به مشورت ضروری و سازگار با دیگر ادله قرآنی است. زیرا تعالیم اسلام آشکارا تصریح می‌کند که اتخاذ تصمیم در امر قضاوت باید مبتنی بر شواهد، بینه و احکام ظاهری باشد، هم‌چنان که امور حکومتی باید در راستای حصول مصلحت عامه باشد و می‌دانیم که بینه و مصلحت عامه از راه مشورت قابل دستیابی است. نتیجه این پژوهش در حوزه مباحث حدیثی و تفسیری کاربرد دارد، هم‌چنان‌که در زمینه مطالعات تمدنی و حکمرانی اسلامی سودمند است.

کلیدواژه‌ها: شئون پیامبر (ص)، روایات تفسیری، آیات مشورت، حکمرانی اسلامی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳

این مقاله با استفاده از اعتبار ویژه پژوهشی دانشگاه مازندران اجرا گردید.

** دانشجویار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:

m.nouraei@umz.ac.ir

*** دانشجویار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. ایمیل:

oshanzamir@razavi.ac.ir



۱. مقدمه و بیان مسأله

قرآن کریم در آیاتی، سخنان و کردار پیامبر اکرم (ص) را وحیانی و الزام‌آور معرفی کرده و اطاعت از ایشان را بر امت واجب دانسته‌است. این آیات، به‌ویژه آیات آغازین سورة نجم، بر معصومیت و هدایت الهی پیامبر تأکید دارند و بیان می‌کنند که سخنان ایشان از روی هوا و هوس نیست، بلکه مبتنی بر وحی الهی است. با این حال، قرآن کریم پیامبر را به مشورت با مردم فرمان داده‌است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران / ۱۵۹). و در آیه‌ای دیگر، مشورت را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مؤمنان واقعی بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری / ۳۸). هم‌چنین در اشاره به امر مشورت می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَةَ ... فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا...» (بقره / ۲۳۳).

۱-۱. ضرورت پژوهش

جمع بین وحیانی‌بودن گفتار و کردار پیامبر و در نتیجه، لزوم اطاعت بی‌چون و چرای همه مردم از پیامبر از سویی و الزام پیامبر به مشورت از سوی دیگر، دشواری‌هایی ایجاد و مفسران را به انتخاب دیدگاه‌های متفاوتی ناگزیر کرده است. این جستار در صدد پاسخ به این پرسش است که مفسران برای حل این مشکل چه راه‌کاری ارائه داده‌اند و کدام دیدگاه بر اساس آیات و روایات از استواری بیشتری برخوردار است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

حیدری خراسانی (۱۳۷۷)، در مقاله «مشورت در سیره پیامبر (ص)» هدف از مشورت پیامبر را با وجود برخورداری از وحی و عصمت، برای ارائه الگوی عملی برای امت و پیوند زدن دل‌های مؤمنان می‌داند. او بر این باور است که مشورت‌های پیامبر در غزوة بدر، احد، خندق و صلح حدیبیه، تنها یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه یک روش حکومتی ضروری و الزامی است و پیامبر اکرم (ص) به‌رغم بی‌نیازی از مشورت، برای آموزش این روش نیکو مشورت می‌کردند. سلطانی رنانی (۱۳۸۸)، در مقاله «مشورت در سیره نبوی»، می‌نویسد که مشورت‌های پیامبر در امور نظامی و اجتماعی و پذیرش نظر اکثریت، نشان می‌دهد که مشورت در اسلام «حکم عقلایی واجب‌الرعايه» است. او با استناد به آیات «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» و «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و سیره عملی پیامبر نتیجه می‌گیرد که هر حاکم اسلامی (حتی اگر معصوم هم باشد) مکلف به مشورت واقعی، شنیدن همه نظرات، پذیرش نظر برتر (حتی اگر اقلیت باشد) و نهاده‌سازی فرهنگ شورا در جامعه است. محمدجواد ارسطا و حسین شیخ‌الملوک (۱۳۹۵)، در مقاله «ادله عقلایی لزوم مشورت در حکومت اسلامی با رویکردی بر سیره امام خمینی (س)»، با استدلال‌های عقلی (بنای عقلا، لزوم خرد جمعی، پیشگیری از استبداد دینی و خطای فردی حاکم) اثبات می‌کند که مشورت برای حاکم اسلامی (ولی فقیه) الزامی است. نویسندگان با تکیه بر سیره عملی و گفتار امام خمینی (ره) نشان می‌دهند که ایشان خود ملتزم به مشورت و پذیرش نظر کارشناسان بودند.

در هیچ‌کدام از این مقالات و یا در مباحث پراکنده‌ای که در برخی کتاب‌ها و دیگر نوشته‌ها در باره مشورت‌های پیامبر انجام شده، مشورت‌های ایشان از نظر مفسران بر اساس مبانی آنان و نیز بر پایه روایات بررسی نشده‌است.

۲. دیدگاه‌های مفسران درباره مشورت‌های پیامبر (ص)

مفسران برای جمع بین وحیانی بودن گفتار و کردار پیامبر و بهره‌مند شدن از مشورت مردم، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه و تلاش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که آیا پیامبر (ص) واقعاً به این مشورت‌ها نیاز داشتند و برای کشف راه و رأی درست با آنان مشورت می‌کردند و یا نیازی به مشورت نداشتند و اهداف دیگری از مشورت مد نظر ایشان بوده‌است؟

آنان درباره این موضوع چهار دیدگاه ارائه کرده‌اند:

الف). برخی مفسران بر این باورند که پیامبر نیازی به مشورت نداشتند؛ بدان جهت که پیامبر در همه امور مستظهر به وحی و مورد تأیید خداوند بودند و یا این‌که از نظر قوه درک و فهم در حدی بودند که نیازی به مشورت نداشتند. طبری در این باره می‌گوید: «... اما پیامبر (ص)، خداوند راه حل وجوه آنچه از امور بر او سخت می‌آمد را با وحی یا الهام به او از راستی آن، به او می‌شناسانید. و اما امتش، اگر با پیروی از عمل او در این باب، مشورت کنند بر پایه صداقت و برادری برای حق و اراده همگی‌شان برای راستی، بدون گرایش به هوس و بدون انحراف از هدایت؛ پس خداوند راهنما و توفیق دهنده آنان است» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰۱/۴).

ب). دسته دیگری از مفسران بدون این‌که از نیاز واقعی پیامبر (ص) به مشورت سخنی به میان آورند، تنها به برشمردن برخی از فوائد مشورت‌های پیامبر با مردم بسنده کرده‌اند؛ این فوائد عبارت‌است از:

۱. مشورت پیامبر (ص) با آنان، باعث والایی شأن و ارتقای مقامشان می‌شد؛ این امر محبت شدیدشان به او و اخلاص در اطاعتش را به دنبال داشت؛ اگر چنین نمی‌کرد، نوعی تحقیر بود و منجر به بدخلقی و تندخویی می‌شد.

۲. مشورت‌های پیامبر(ص) با مردم برای این بود که دیگران از او پیروی کنند و این امر در امتش سنت شود.

۳. پیامبر(ص) برای سنجش میزان عقل، فهم، محبت و اخلاص اصحاب با آنان مشورت می‌کرد تا افراد برتر از پست‌تر متمایز شوند و بعد بر اساس شأن هر یک با آنان رفتار کند.

۴. هدف مشورت این بود که هر یک از افراد طرف مشورت در یافتن بهترین راه برای آن مسأله بکوشند؛ در نتیجه روح‌ها هم‌نوا و متحد شوند و اتحاد روح‌های پاک در یک هدف، به تحقق آن یاری رساند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰۱/۴؛ طوسی، بی‌تا: ۳۲/۳؛ واحدی، ۱۴۱۵ق: ۲۴۰/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق: ۸۰۲/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۹۱/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۳۲/۱).

ج). برخی مفسران افزون بر یادکرد فوائد پیش‌گفته برای مشورت‌های پیامبر، به استفاده ایشان از نظرات آنان نیز تصریح کرده‌اند.

آنان می‌گویند: هر چند پیامبر(ص) کامل‌ترین انسان از نظر عقل بود، اما دانش آفریدگان محدود است؛ پس بعید نیست که مصلحتی به ذهن یکی از مردم برسد که به ذهن پیامبر نرسیده باشد، به‌ویژه در امور دنیوی. همان‌طور که خود پیامبر فرمود: «شما به امور دنیای خود داناترید و من به امور دینتان.» به همین دلیل گفت: «هیچ قومی مشورت نکرد مگر به بهترین راه هدایت شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۱۰/۹).

د). جمعی دیگر از مفسران مشورت‌های پیامبر را به‌گونه‌ای مطرح کرده‌اند که گویا تنها فائده آن، استفاده از نظرات آنان بوده است. این مفسران از سایر فوائدی که دیگران بیان کرده‌اند، نامی نبرده‌اند. ابن عاشور می‌نویسد: ظاهر امر این است که مراد مشورت حقیقی است که هدف از آن بهره‌گیری از رأی مشاوران است، به دلیل ادامه آیه: «فَإِذَا

عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»، به پیامبر دستور می‌دهد که با مسلمانان مشورت کن، خطای رأی آنان در آنچه در روز احد از آنان ظاهر شد، تو را از بهره‌گیری از رأی‌شان در مواضع دیگر باز ندارد، زیرا آنچه رخ داد، لغزشی از آنان بود و سابقه‌شان آنان را از آن مبرا کرده‌است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۶۸/۳). در برخی تفاسیر دیگر، مشورت در این آیه، حقیقی دانسته شده که هدف آن شرکت‌دادن مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی بوده‌است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۱۹/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴۳/۳؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶/۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۳۳۹/۶).

۲-۱. مبانی قرآنی مشورت‌های پیامبر (ص)

به‌نظر می‌رسد که مفسران بر اساس مبانی خود دربارهٔ گفتار و کردار پیامبر و مشورت‌های آن حضرت با مردم، هریک دیدگاهی را انتخاب کرده‌اند. از این‌رو، شایسته است پیش از هر چیز، مبانی گفتار، کردار و تقریرهای پیامبر از نظر قرآن بررسی شود.

مراد از مبانی عبارت از این‌است که هر گفتار و کرداری که از پیامبر (ص) صادر می‌شود بر چه پایه‌ای استوار است؟ آیا همهٔ آن‌ها وحیانی است و یا گفتارها و رفتارهای پیامبر (ص) در امور دنیوی ناشی از اجتهادات او است و یا این‌که گفتارها و کردارهای پیامبر (ص) بر اساس شئون وی متفاوت می‌شود؟ بر اساس هر مبنایی که اتخاذ کنیم، تفسیر ما از مشورت‌های پیامبر، متفاوت خواهد شد. این مبانی برگرفته از آیات و روایات است.

آیات قرآن دربارهٔ سخنان و کردار پیامبر چند دسته است:

۲-۱-۱. دسته اول: وحیانی بودن سخنان پیامبر اکرم (ص)

قرآن کریم در آیاتی سخنان پیامبر (ص) را وحیانی دانسته‌است. مهم‌ترین آیات در این باره، آیات آغازین سورة نجم است: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ. مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ. وَمَا

يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم/۱-۵). وحيانی بودن سخنان پیامبر اکرم (ص)، در آیات متعدد با مضامین متفاوت بیان شده است. گاهی از باب «ایک اعنی و اسمعی یا جاره» به پیامبر دستور می دهد که از وحی پیروی کند (احزاب/۲؛ انعام/۱۰۶؛ جاثیه/۱۸). در آیاتی، پیامبر را هدایت کننده به صراط مستقیم معرفی می کند (شوری/۵۲ و ۵۳). گاهی هم با شدت و قاطعیت، پیامبر (ص) را از این که سخنی را بدون وحی به خداوند نسبت دهد، مبرا می داند (الحاقه/۳۸-۴۷). دسته ای از آیات هم مؤمنان را به ایمان به پیامبر (ص) در کنار ایمان به خداوند فرا می خواند (نساء/۱۳۶)؛ همین مضمون در آیات دیگر آمده است از قبیل: تغابن/۷؛ اعراف/۱۵۸؛ فتح/۸ و ۹ و ۱۳؛ حجرات/۱۵؛ نور/۶۲ و ۴۷؛ نساء/۶۱.

دسته ای دیگر از آیات، مردم را به اطاعت از پیامبر فرا می خواند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۷)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹)؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱). از ظاهر این آیات چنین بر می آید که تمام گفتار، رفتار، امضاء، حرکات و سکنات پیامبر (هر آنچه از پیامبر سر می زند)، وحيانی است و پیامبر به تمام و کمال بر کرسی تشریع و قانونگذاری نشسته و تمام منش، گفتار، سکوت و امضای ایشان حجت است (ابوزهو، ۱۹۵۸: ۱۵؛ عبدالخالق، بی تا: ۲۷۹-۲۸۲؛ السلفی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۳-۳۳۰). در نتیجه، پیروی از آن ها بر همه امت بدون چون و چرا واجب و لازم است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء/۶۵).

روشن است که بر اساس این آیات، پیامبر (ص) نه تنها نیازی به مشورت ندارند، بلکه با توجه به همسویی تمام عیار سخنان پیامبر با وحی الهی، نباید به نظرات دیگران اعتنا کنند و حتی می توان گفت ایشان حق ندارند به نظرات مخالف عمل کنند.

۲-۱-۲. دسته دوم: اجتهادی بودن برخی تصمیمات پیامبر (ص)

در دسته‌ای از آیات قرآن، پیامبر اکرم (ص) به سبب برخی تصمیمات مورد عتاب الهی قرار گرفته‌است؛ این آیات عبارتند از:

۱. سورة توبه: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (توبه/۴۳). در شأن نزول این آیه گفته شده‌است که گروهی از منافقان نزد پیامبر آمدند و پس از بیان عذرهای گوناگون و حتی سوگند خوردن، اجازه خواستند که آن‌ها را از شرکت در میدان تبوک معذور دارد و پیامبر به این عده اجازه داد. لذا، خداوند پیامبرش را مورد عتاب قرار داد. در این‌که عتاب و سرزنش فوق که توأم با اعلام عفو پروردگار است، دلیل بر آن‌است که اجازه پیامبر (ص) کار خلافی بوده، یا تنها ترک اولی بوده و یا هیچ‌کدام، در میان مفسران گفتگو است.

بسیاری از مفسران گفته‌اند که این آیه به هیچ‌وجه دلالت بر صدور گناه از پیامبر (ص) ندارد. از آنجایی که خداوند نخست سخن از «عفو» می‌گوید و بعد «مؤاخذه» می‌کند، خود شاهد بر این‌است که گناهی سرزده است و الا باید اول به ایشان عتاب می‌کرد و بعد از عفو سخن می‌گفت. افزون بر این، قرائن نشان می‌دهد که چه پیامبر به آن‌ها اجازه می‌داد و چه اجازه نمی‌داد، این گروه منافق سپاه پیامبر را همراهی نمی‌کردند و بر فرض این‌که شرکت می‌کردند، مشکلی را حل نمی‌کردند، چنان‌که در چند آیه بعد می‌خوانیم: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا»، اگر آن‌ها با شما حرکت می‌کردند جز شر و فساد و وسعایت و سخن‌چینی و ایجاد نفاق کار دیگری انجام نمی‌دادند! البته اگر پیامبر (ص) به آن‌ها اجازه نمی‌دادند، زودتر رسوا می‌شدند؛ لذا شاید فقط بتوان اجازه پیامبر را ترک اولی نامید (طوسی، بی‌تا: ۲۲۷/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۸/۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۲۹/۷). برخی گفته‌اند این آیه در مقام

آشکار کردن دروغ و نفاق کسانی است که از پیامبر اجازه می‌خواستند و این‌که آن‌ها با کوچک‌ترین آزمایش رسوا می‌شوند. این عتاب برای آن‌است که گویی او است که زشتی‌های اعمال و بدسرشتی این افراد را پوشانده‌است. معنای اولویت عدم اذن برای آن‌ها، این است که عدم اذن مناسب‌تر برای آشکارشدن بدسرشتی و فساد نیت آن‌ها لست، نه به این دلیل که عدم اذن در ذات خود اولویت‌دارتر و سزاوارتر و نزدیک‌تر و مناسب‌تر به مصلحت دین بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۸۵/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۳۰/۷).

هر تفسیری از آیه داشته‌باشیم، تردیدی نیست که این تصمیمی از جانب پیامبر اکرم (ص) بوده، نه این‌که دستوری از جانب خداوند رسیده‌باشد؛ چه این‌که اگر از جانب خداوند بود، معنا نداشت که خداوند پیامبرش را مورد خطاب و عتاب قرار دهد.

۲. سورة تحریم: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به سبب جلب رضایت همسرانت بر خود تحریم می‌کنی؟! بدون تردید این تحریم، تحریم شرعی نبوده‌است؛ از آیات بعد مستفاد می‌شود که این تحریم ناشی از سوگندی بوده که از جانب پیامبر صادر شده، می‌دانیم که قسم خوردن بر ترک بعضی از مباحات گناهی ندارد. بنابراین، این عبارت «لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ» عتاب و سرزنش نیست، بلکه نوعی دلسوزی و شفقت است. سپس، در پایان آیه می‌افزاید: خداوند غفور و رحیم است: «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». این عفو و رحمت نسبت به همسرانی است که موجبات آن حادثه را فراهم کردند که اگر به‌راستی توبه کنند مشمول آن خواهندبود، یا اشاره به این‌است که اولی این بود که پیامبر ص چنین سوگندی یاد نمی‌کرد؛ کاری که احتمالاً موجب جرأت و جسارت بعضی از همسران حضرت می‌شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷۲/۲۴).

هر چند این عتاب‌ها نه تنها چیزی از شأن و عظمت پیامبر کم نمی‌کند، بلکه نشان دهنده دقت خداوند در تربیت و هدایت ایشان به عنوان الگوی کامل برای بشریت است، اما به روشنی نشان می‌دهد که همه گفتارها و کردارهای پیامبر (ص) و حیانی نیست، بلکه ناشی از تصمیم‌گیری شخص پیامبر است؛ چرا که معنا ندارد گفتار و یا کردار و حیانی مورد عتاب و وحی قرار گیرد.

یادکرد این نکته لازم است که وقتی گفته می‌شود همه گفتارها و کردارهای پیامبر و حیانی نیست به این معنی نیست که مخالف وحی است، بلکه منظور آن است که ناشی از وحی نبوده است.

بنا به نص قرآن یکی از مناصب الهی پیغمبر اکرم (ص)، منصب قضا است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» (نساء / ۶۵)؛ در آیات متعدد دیگری به این شأن و جایگاه پیامبر اشاره شده است (بقره/۲۱۳؛ مائده/۴۷ و ۴۸؛ نور/۴۷-۵۴).

روشن است که بین در اختیارداشتن منصب قضا بر اساس فرمان الهی و وحیانی بودن احکام قضایی پیامبر، ملازمه‌ای نیست. پیامبر بنا به دستور الهی متصدی امر قضاوت بین مردم بود و مکلف بود بر اساس ادله و ظواهر حکم کند. در روایتی از آن حضرت گزارش شده که فرمود: «همانا من میان شما با دلایل روشن و سوگندها قضاوت می‌کنم، و برخی از شما در استدلال خود ماهرتر از دیگران هستند. پس هر مردی که چیزی از مال برادرش برای او جدا کنم، در حقیقت قطعه‌ای از آتش برایش جدا کرده‌ام» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۶۵۶/۱۴). همچنین گزارش شده است که پیامبران بر اساس بینه و سوگند قضاوت می‌کردند (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۶۵۶/۱۴-۶۵۸).

همچنین، قضاوت‌های اهل بیت (ع) پس از پیامبر بر همین اساس بوده است. جالب این‌که گاهی آشکار می‌شد که این قضاوت‌ها مطابق با واقع نبوده است؛ در

روایتی از امام باقر (ص) گزارش شده که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که دو نفر علیه او شهادت دادند که دزدی کرده، قضاوت کرد و دستش را قطع کرد. اما پس از آن، آن دو شاهد با مرد دیگری آمدند و گفتند: این شخص دزد واقعی است، نه آن کسی که دستش را قطع کردی؛ ما او را با این یکی اشتباه گرفتیم. پس امیرالمؤمنین (ع) حکم کرد که آن دو شاهد باید نصف دیه را بپردازند و شهادتشان علیه نفر دوم پذیرفته نشد (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۵۷۶/۱۴). بنابراین، در منصب قضاوت، مشورت به معنی استفاده از شاهد و برای کشف حقیقت است.

۲-۱-۳. دسته سوم: آیات مربوط به جنبه بشری پیامبر (ص)

در قرآن کریم، آیات متعددی به جنبه بشری پیامبر اکرم (ص) اشاره دارند و تأکید می‌کنند که ایشان، با وجود مقام والای نبوت، انسانی مانند دیگران هستند که از جنس بشر است و ویژگی‌های انسانی دارد. برخی از این آیات عبارتند از: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...» (کهف/۱۱۰)؛ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...» (فصلت/۴۱)؛ «... أَوْ تَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ... قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا...»؛ «مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بَآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (شعراء/۱۵۴)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ... وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ» (انبیاء/۸-۲۱).

این همان ویژگی و شائی است که مشرکان تصور می‌کردند که با شأن و منصب رسالت سازگار نیست و قرآن سخن آنان را چنین بیان می‌کند: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» (فرقان/۷)؛ و گفتند: این پیامبر را چیست که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا

فرشته‌ای بر او فرو نیامده تا با وی بیم‌کننده باشد؟». این‌که پیامبر بر جنبه بشری خود پای می‌فشارد و قرآن، بشر بودن پیامبر را ویژگی انحصاری وی می‌داند، صرف بیان واژه‌ای بدون محتوی نیست. اگر پیامبر بشر است نمی‌تواند دارای ویژگی‌های بشری نباشد. لازمه انسان‌بودن، برخورداری از همه جنبه‌های انسانی، از قبیل اندیشه، احساس، علاقه، سلیقه و غیره است. تنها ویژگی که او را از دیگر آدمیان جدا می‌کند، برخورداری از فضیلت وحی و ارتباط ویژه با خداوند است و در نتیجه، عقل و نقل او را از کارها و رفتارهایی بر کنار می‌دانند که وجود آن‌ها با مأموریت الهی سازگار نباشد؛ نظیر اشتباه و آلودگی به گناه و غیره. متون دینی و آیات قرآنی نیز چنین تصویری از نبوت ارائه داده‌است. طبعاً لازمه بشر بودن پیامبر، داشتن خصایص بشری نظیر خوردن، آشامیدن و غیره است و قرآن در آیاتی به این واقعیت اشاره می‌کند، «مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ؛ (مؤمنون/ ۳۳) این [مرد] نیست مگر آدمی‌ای هم‌چون شما، از آنچه شما می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد.» معاشرت با مردم، «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَشْرَبُوا فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا؛ (فرقان/ ۲۰) و پیش از تو پیامبران را نفرستادیم مگر آن‌که ایشان نیز طعام می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. و برخی از شما را وسیله آزمون برخی دیگر ساختیم، که آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو بینا است.» ازدواج و فرزند داشتن، «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً؛ (رعد/ ۳۸) و هر آینه پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و ایشان را همسران و فرزندان دادیم»، است. قرآن کریم این خصائص را برای پیامبران برمی‌شمارد و پندار و تصور اشتباه مشرکان را که این قبیل امور را با نبوت و مأموریت الهی ناسازگار می‌دیدند، رد می‌کند (انعام/ آیات ۸ - ۹ و

۹۱؛ اسراء / ۹۵؛ فرقان / ۲۰ و ۲۱؛ زخرف / ۳۱ و ۳۲؛ قمر / ۲۴). خوردن، خوابیدن، راه رفتن و ده‌ها و صدها نمونه دیگر از مقتضیات جنبه بشری آدمیان است. و در این موارد عادی تفاوتی میان پیامبر و دیگر آدمیان نیست. در روایات هم امتیاز پیامبران بر سایر مردم برخوردار از نعمت وحی و رسالت الهی ذکر شده، ولی ویژگی‌های انسانی غیر منافی با رسالت الهی هم از آنان نفی نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۱۱-۵۰).

۲-۲. تفاوت دستوره‌های ناشی از نقش‌های متفاوت پیامبر (ص)

با توجه به تفاوت نقش‌های پیامبر، طبعا دستوره‌های ناشی از این نقش‌ها هم دارای تفاوت است.

۲-۲-۱. ویژگی‌های دستوره‌های ناشی از نقش رسالت

نقش رسالت و پیامبری و آوردن وحی مهم‌ترین بعد از ابعاد شخصیتی پیامبر است؛ این جایگاه برای تبلیغ تمام احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بوده است. ویژگی‌های دستوره‌های ناشی از جنبه رسالت پیامبر اکرم (ص) عبارتند از:

الف). دستوره‌های ناشی از جنبه رسالت پیامبر، دستوره‌های مستقیم خداوند است و نقش پیامبر تنها رساندن پیام و حیانی به مردم است و شخص پیامبر در آن هیچ دخالتی ندارد، «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم / ۴۳)؛ در اینجا پیغمبر از خود هیچ اختیاری ندارد؛ «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (الحاقة / ۴۴ و ۴۷)؛ دستوری از جانب خدا رسیده، پیغمبر فقط واسطه ابلاغ است، «... فَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائده / ۹۲)؛ «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده / ۹۹). در این

موارد اطاعت از گفتار و کردار پیامبر واجب است و هیچ‌کس حق مخالفت و چون‌وچرا ندارد، چه حکمت این دستورها را بدانند و چه ندانند.

ب. در این دسته از سخنان پیامبر، اشتباه و خطا به معنای عدم مطابقت با واقع، راه ندارد.
ج. از آنجایی که این فرمان‌ها مستقیماً از جانب خداوند است، هیچ‌گاه پیامبر به دلیل بیان آن‌ها مورد عتاب خداوند قرار نگرفته است.

د. این احکام دائمی است و محدود به زمان و مکان خاصی نیست، مادامی که موضوع این احکام تغییر نکند و شرایط آن‌ها موجود است ثابت و پا برجا است، مگر آن‌که شارع خود به موقتی بودن آن‌ها تصریح کند یا قرینه و شاهی بر موقتی بودن آن‌ها دلالت کند. چنان‌که آیه ۱۵ سورة نساء حکم زنان زناکار را با عبارت «...أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» به طور موقت بیان می‌کند و حکم دائمی آنان را در سورة نور این گونه بیان کرده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور / ۲) (طباطبائی، ۱۳۹۰: ق: ۱۵ / ۱۹).

۲-۲-۲. ویژگی‌های دستورهای ناشی از اجتهادات پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص)، افزون بر وظیفه رسالت، نقش‌های دیگری مانند قضاوت و حاکمیت نیز بر عهده داشتند. روشن است که تصدی این نقش‌ها به فرمان خداوند و بر اساس معیارهای الهی بوده است، اما معنای آن این نیست که قضاوت پیامبر و یا برخی راه‌کارهای عملیاتی در اداره جامعه یا در جنگ، فرمان خاص خداوند بوده است.

برخی ویژگی‌های دستورهای ناشی از اجتهاد پیامبر عبارتند از:

الف. سخنان و دستورهای ناشی از شأن قضاوت پیامبر بر اساس شواهد و دستورهای مربوط به شأن حاکمیت و رهبری پیامبر بر اساس مصلحت بوده است.

ب). در این دسته از سخنان و دستورها امکان خطا_ مطابق نبودن با واقع_ وجود دارد؛ به عبارت دیگر امکان دارد که فردی بر پایه شواهدی به نتیجه‌ای غیر از آنچه پیامبر بدان رسیده است، برسد. هرچند در مواردی که مربوط به مصالح امت اسلامی است، پیامبر از امدادهای غیبی خداوند برخوردار است اما این یک استثنا است نه قاعده‌ای همیشگی.

ج). در این دسته از سخنان و دستورها، گاهی پیامبر در قرآن محل عتاب خداوند قرار گرفته است. البته، درباره عتابات پیامبر در قرآن بحث‌های درازدانی بین عالمان در گرفته است، اما هر تفسیری که از عتابات داشته باشیم اعم از این که آن را در حد ترک اولی، اشتباه در مصداق و یا حتی ابراز لطف و مهر الهی بدانیم، بررسی موارد آن در قرآن نشان از آن دارد که تنها مربوط به سخنان و عمل کرد پیامبر از جنبه حاکمیت و رهبری دارد. پیامبر بر اساس برخی مصالح و با توجه به رحمت گسترده خود، به برخی افراد اجازه حضور نداشتن در جنگ می‌دهد، لذا محل خطاب و عتاب قرار می‌گیرد: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (توبه / ۴۳).

د). احکام ناشی از شأن رهبری پیامبر، امکان تغییر و تبدیل دارد، این احکام تا زمانی ماندگار است که شرایط خاص مربوط به زمان و مکان صدور آن احکام که تشخیص آن با حاکم است، پا برجا باشد مانند آن که پیامبر برای تشویق اصحاب به جهاد، در حکمی حکومتی فرمودند که هر کس کافری را به قتل برساند لوازم شخصی او هم چون لباس و شمشیرش متعلق به او خواهد بود. تفاوت شرایط احیای زمین موات در مدینه در زمان پیامبر و در عراق در زمان حضرت علی (ع) و گرفتن حضرت علی (ع) مالیات را از اسب و نمونه‌هایی از این دست شاهد راستی آزمایی این ادعا است.

علامه طباطبائی می‌نویسد: مقررات اسلامی بر دو قسم‌اند و به عبارت دیگر در جامعه اسلامی دو نوع مقررات اجرا می‌شود: نوع اول احکام آسمانی و قوانین شریعت که موادی ثابت و احکام غیرقابل تغییرند. این‌ها یک سلسله احکامی هستند که به وحی آسمانی به عنوان دین فطری غیرقابل نسخ بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده‌اند و برای همیشه در میان بشر واجب‌الاجرا معرفی گردیده، چنان که در آیه گذشته اشاره شد: «فَطَرَ الْإِنْسَانَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» و در سنت نیز وارد شده: «حلال محمد حلالٌ الی یوم‌القیامه و حرام محمد حرام الی یوم‌القیامه». نوع دوم، مقرراتی است که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته، به حسب مصلحت وقت وضع شده و اجرا می‌شود. البته چنان‌که روشن شد این نوع از مقررات در بقاء و زوال خود تابع مقتضیات و موجبات وقت است و حتماً با پیشرفت مدنیت و تغییر مصالح و مفاسد تبدیل پیدامی‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۶۲/۱-۱۶۵).

بیشترین مواردی که پیامبر با مردم مشورت می‌کردند در امور مربوط به اداره و رهبری جامعه اسلامی بوده‌است.

۲-۳. نقد دیدگاه صوری بودن مشورت‌های پیامبر (ص)

برخی از مفسران هدف مشورت‌های پیامبر را منحصر در آموزش و تربیت آن‌ها دانسته‌اند و گر نه واقعاً نیازی به آن نبوده‌است. در این باره گفتنی است:

۱. اگر هدف از مشورت پیامبر با مردم را در آموزش و تربیت آن‌ها منحصر بدانیم، لازمه آن این است که آن را کاری صوری بدانیم که پیامبر بدون قصد جدی به آن دست می‌زدند؛ چیزی که از ساحت پیامبران به دور است. به‌ویژه این‌که این رفتار تصنعی نمی‌توانست از چشم تیزبین صحابه دور بماند و آنگاه که واقعیت آشکار می‌شد نه تنها اثر تربیتی آن از بین می‌رفت، بلکه نتیجه معکوس می‌داد.

۲. مهم‌ترین شاهد بر حقیقی بودن این مشورت‌ها این است که پیامبر به این مشاوره‌ها عمل می‌کردند. به‌ویژه این که در مواردی مشاوره مردم بر خلاف نظر پیامبر بوده است و پیامبر به مشاوره آنان عمل می‌کرد و آن‌گاه که نتیجه دلخواه حاصل نمی‌شد، پیامبر آنان را سرزنش نمی‌کرد. نمونه روشن آن، مشورت پیامبر (ص) در جنگ احد بود درباره این که سپاه اسلام در مدینه مستقر شود یا بیرون رود با این که خود موافق نبود نظراً صاحب را پذیرفت (ابن هشام، ۱۳۸۳ق: ۳/ ۲۶).

۳. اگر مردم از دیدگاه پیامبر آگاهی می‌یافتند، هیچ‌گاه بر خلاف نظر پیامبر اظهار نظر نمی‌کردند، به‌ویژه آن که گاهی از پیامبر نسبت به نزول وحی در این مورد می‌پرسیدند و آنگاه نظر می‌دادند که مطمئن می‌شدند از جانب خداوند وحیی نرسیده است (ابن هشام، ۱۳۸۳ق: ۲/ ۲۵۷).

۲-۴. دیدگاه گزیده درباره مشورت‌های پیامبر (ص)

از بررسی آیات قرآنی، این گونه برداشت می‌شود:

۱. با توجه به این که بر اساس آیات قرآن، پیامبر دارای نقش‌های متفاوت بودند و دستورهای پیامبر در برخی موارد هم‌چون برخی روش‌های اعمال حاکمیت، قضاوت و امور شخصی مبتنی بر اجتهاد ایشان بوده است، مشورت‌های پیامبر و عمل به آن‌ها، منافاتی با وحیانی بودن دستورهای ناشی از جنبه رسالت پیامبر ندارد. اگر همه سخنان و دستورهای پیامبر را وحیانی بدانیم، نه تنها صحابه حق ندارند نظری بر خلاف نظر پیامبر ارائه دهند، حتی خود پیامبر حق ندارد خلاف نظر خود عمل کند چرا که با این فرض، نظر پیامبر عیناً نظر خداوند است و عمل به رأی و نظر دیگران، مخالفت صریح با فرمان الهی است.

۲. هر چند رسول خدا (ص) معصوم بودند و حتی با قطع نظر از وحی و مقام والای الهی، از نظر فکر و بینش در اوج قرار داشتند، اما از آنجایی که آگاهی‌های بشری محدود است، مشورت نه تنها منافاتی با این ویژگی‌های شخصی پیامبر ندارد، بلکه در مواردی ضروری است. این ادعا که رسول خدا (ص) و جانشینان آن حضرت حتی با قطع نظر از وحی و مقام والای الهی از نظر فکر و بینش و منش از مشورت بی‌نیاز بودند (حیدری خراسانی، ۱۳۷۷: ۱۶)، ادعایی بدون دلیل و شاهد است؛ بلکه شواهد قرآنی و روایی فراوانی بر خلاف آن وجود دارد.

۳. گستره این مشورت‌ها محدود به امور غیر دینی بوده است. بنابراین مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورهای و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و به عبارت دیگر، پیامبر (ص) در قانون‌گذاری، هیچ وقت مشورت نمی‌کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می‌خواست و لذا گاهی که پیامبر (ص) پیشنهادی را طرح می‌کرد، مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این حکم الهی است؟ و یک قانون است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین است؟ اگر از قبیل دوم بود، اظهار نظر می‌کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می‌شدند.

چنان‌که در جنگ بدر، لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر (ص) در نقطه‌ای اردو زدند. یکی از یاران پیامبر به نام حُبَاب بن مُنْذِر بن جُمُوح گفت: ای پیامبر خدا! آیا این محل فرود از جانب خدا تعیین شده و ما حق پیشی گرفتن یا عقب ماندن از آن را نداریم؟ یا اینجا بر اساس رأی و تدبیر جنگی انتخاب شده؟ پیامبر فرمود: «بلکه بر اساس رأی و تدبیر جنگی است».

حُبَاب گفت: ای رسول خدا! پس اینجا جای مناسبی نیست. سپاه را حرکت ده تا به نزدیک‌ترین آب‌شخور به دشمن برسیم و در آنجا فرود آییم. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«بهراستی نظر درستی دادی». سپس، پیامبر (ص) با همراهان کوچ کردند و تا نزدیک ترین آبشخور به دشمن پیش رفتند و در آنجا فرود آمدند (ابن هشام، ۱۳۸۳ق: ۲/ ۲۵۷).

۳. نتیجه

این پژوهش نتایج زیر را در پی داشت:

- بر اساس ایده تفکیک شئون، پیامبر (ص) در ساحت تشریع، تنها مُبلِّغ وحی است، اما در ساحت اجرا، قضاوت و تدبیر امور جامعه (شئون حکومتی و قضایی)، از سازوکار مشورت برای کشف مصالح و اتخاذ بهترین تصمیم‌ها بهره‌می‌برد.

- آیات بیانگر لزوم مشورت پیامبر (ص) با آیات دیگری که سخنان ایشان را صرفاً وحی از جانب خداوند دانسته، تعارض ندارد. زیرا می‌توان پنداشت که موضوع آیات دسته نخست، امور قضایی و اجتماعی است که احراز ملاک در آن به صورت طبیعی وابسته به مشورت و نیازمند آن است. در حالی که موضوع آیات دسته دوم، ابلاغ احکام و معارف والای قرآنی است که بی‌نیاز از مشورت است.

- هر چند سیره قرآنی پیامبر (ص) همواره به عنوان یک الگوی تعلیمی برای دیگران قابل استناد است، اما مشورت کردن پیامبر (ص) در موضوعات اجتماعی و قضایی صرفاً تعلیمی نیست، بلکه امری حقیقی و مستند به فلسفه موجه و قابل فهم است.

بهره‌مندی از هدایت‌های خاص الهی در امر حکمرانی و قضاوت با مراجعه به آرای صحیح مردم (مشورت) تعارض ندارد. به تعبیر دیگر، مدیریت بر اساس عقلانیت جمعی در کنار بهره‌مندی از هدایت بر پایه وحی قابل جمع است. این همراهی الگویی کامل از حکمرانی مطلوب قرآن بنیان را به نمایش می‌گذارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- نهج البلاغه. (۱۴۱۵ق). تحقیق صبحی صالح. چاپ اول. تهران: انتشارات اسوه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، جلد ۳، چاپ سوم. ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. جلد ۳، چاپ اول. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن هشام، محمد. (۱۳۸۳ق). السیرة النبویة. تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، جلد ۲ و ۳. مصر: مکتبة محمد علی صبیح و اولاده.
- ابوزهو، محمد. (۱۹۵۸م). الحدیث و المحدثون أو عناية الامة الاسلامیة بالسنة النبویة. چاپ اول. مصر: شركة مساهمة مصریه.
- ألوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. جلد ۲۰، چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- حیدری خراسانی، محمد جواد. (۱۳۷۷ش). «مشورت در سیره پیامبر (ص)». فرهنگ کوثر، ش ۲۴. صص ۱۶-۲۱.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. جلد ۱، چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربی.
- سلفی، محمد لقمان. (۱۴۲۰ق). مکانة السنة فی التشریع الاسلامی و دحض مزاعم المنکرین و الملحدین. چاپ دوم. ریاض: دار الداعی للنشر و التوزیع.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. جلد ۲، چاپ اول. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۸ش). بررسی‌های اسلامی. گردآورنده سید هادی خسرو شاهی.
- جلد ۱، چاپ اول. قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم).

طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. جلد ۹ و ۱۵، چاپ دوم. بیروت:

مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). جلد ۴، چاپ

اول. بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. جلد ۳ و ۵، چاپ اول. بیروت: دار

إحياء التراث العربی.

عبدالخالق، عبدالغنی. (بی تا). حجة السنة. بی جا. قاهره: مطابع الوفاء.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). جلد ۹ و ۱۶، چاپ سوم.

بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. جلد ۶، چاپ اول. بیروت: دار الملائک.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. جلد ۱۴، چاپ اول. قم: دارالحديث.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. جلد ۱۱، چاپ

اول. بیروت: مؤسسة الوفاء.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. جلد ۳، ۷ و ۲۴، چاپ دهم. تهران: دار

الکتب الإسلامية.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۵ق). الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (واحدی). جلد ۱، چاپ اول.

بیروت: دار القلم.

هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۶ش). تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن.

جلد ۳، چاپ اول. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

Bibliography

Qur'ān Karīm.

- Nahj al-Balāghah. (1415 AH). Taḥqīq Ṣubḥī Ṣāliḥ. First edition. Tehran: Intishārāt Asvāh. [In Arabic]
- Ibn Abī Ḥātim, ‘Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. (1419 AH). Tafsīr al-Qur’ān al-‘Azīm (Ibn Abī Ḥātim), Vol. 3, Third edition. Riyadh: Maktabah Nizār Muṣṭafā al-Bāz. [In Arabic]
- Ibn ‘Ashūr, Muḥammad Ṭāhir. (1420 AH). Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr al-Ma’rūf bi-Tafsīr Ibn ‘Ashūr. Vol. 3, First edition. Beirut: Mu’assasah al-Tārīkh al-‘Arabī. [In Arabic]
- Ibn Hishām, Muḥammad. (1383 AH). Al-Sīrah al-Nabawiyyah. Taḥqīq Muḥammad Muḥyī al-Dīn ‘Abd al-Ḥamīd, Vols. 2 & 3. Egypt: Maktabah Muḥammad ‘Alī Ṣabīḥ wa Awlāduhu. [In Arabic]
- Abū Zahw, Muḥammad. (1958 AD). Al-Ḥadīth wa al-Muḥaddithūn aw ‘Ināyah al-Ummah al-Islāmiyyah bi-al-Sunnah al-Nabawiyyah. First edition. Egypt: Sharikah Musāhamah Miṣriyyah. [In Arabic]
- Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh. (1415 AH). Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qur’ān al-‘Azīm wa al-Sab‘ al-Mathānī. Vol. 20, First edition. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah, Manshūrāt Muḥammad ‘Alī Bayḍūn. [In Arabic]
- Ḥaydarī Kharāsānī, Muḥammad Javād. (1377 SH). “Mashwarat dar Sīrah-yi Payāambar (s)”. Farhang-i Kūthar, No. 24. pp. 16-21. [In persian]
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ‘Umar. (1407 AH). Al-Kashshāf ‘an Ḥaqā’iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa ‘Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta’wīl. Vol. 1, Third edition. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. [In Arabic]
- Salfī, Muḥammad Luqmān. (1420 AH). Makānah al-Sunnah fī al-Tashrī‘ al-Islāmī wa Daḥḍ Mazā‘im al-Munkirīn wa al-Mulḥidīn. Second edition. Riyadh: Dār al-Dā‘ī lil-Nashr wa al-Tawzī‘. [In Arabic]
- Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr. (1404 AH). Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma’tḥūr. Vol. 2, First edition. Qom: Kitābkhānah-yi ‘Umūmī-yi Ḥaḍrat Āyat Allāh al-‘Uzmā Mar’ashī Najafī. [In Arabic]
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad Ḥusayn. (1388 SH). Bar’asīhā-yi Islāmī. Compiled by Sayyid Ḥādī Khusraw Shāhī. Vol. 1, First edition. Qom: Mu’assasah-yi Būstān-i Kitāb (Markaz-i Chapp va Nashr-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzah-yi ‘Ilmiyyah-yi Qom). [In persian]
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad Ḥusayn. (1390 AH). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān. Vols. 9 & 15, Second edition. Beirut: Mu’assasah al-A‘lamī lil-Maṭbū‘āt. [In Arabic]
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. (1412 AH). Jāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān (Tafsīr al-Ṭabarī). Vol. 4, First edition. Beirut: Dār al-Ma‘rifah. [In Arabic]
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (n.d.). Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’ān. Vols. 3 & 5, First edition. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- ‘Abd al-Khāliq, ‘Abd al-Ghanī. (n.d.). Ḥujjiyyah al-Sunnah. Cairo: Maṭābi‘ al-Wafā’. [In Arabic]
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. (1420 AH). Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātiḥ al-Ghayb). Vols. 9 & 16, Third edition. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]

- Faḍl Allāh, Muḥammad Ḥusayn. (1419 AH). *Min Waḥy al-Qur'ān*. Vol. 6, First edition. Beirut: Dār al-Malāk. [In Arabic]
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. (1429 AH). *Al-Kāfī*. Vol. 14, First edition. Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1403 AH). *Bihār al-Anwār al-Jāmi'ah li-Durar Akhbār al-A'immah al-Aṭhār*. Vol. 11, First edition. Beirut: Mu'assasah al-Wafā'. [In Arabic]
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1371 SH). *Tafsīr-i Nimūnah*. Vols. 3, 7 & 24, Tenth edition. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Wāḥidī, 'Alī ibn Aḥmad. (1415 AH). *Al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz (Wāḥidī)*. Vol. 1, First edition. Beirut: Dār al-Qalam. [In Arabic]
- Hāshimī Rafsanjānī, Akbar. (1386 SH). *Tafsīr-i Rāhnama: Ravishī Naw dar 'Arḍah-yi Mafāhīm-i Mawḍū'āt-i Qur'ān*. Vol. 3, First edition. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzah-yi 'Ilmiyyah-yi Qom). [In Persian]

